

بیشتر در مکتب لیبرالیسم و نئولیبرالیسم قابل ردیابی است. نظریه‌های عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه مواهب، خیرات، رفاه و مانند آن، گرچه قالب‌های متنوعی به خود گرفته است و صورت بندی استدلالی متفاوتی دارد، اما معمولاً با اتکا به درون مایه لیبرالیسم کلاسیک و برای دفاع از ارزش‌های لیبرالی و صیانت از تلقی حداقلی از دولت و اختیارات آن و مخاطرات دخالت دولت در نظم طبیعی بازار آزاد، برخی از متفکران با هرگونه تصویری از عدالت اجتماعی مخالفت می‌کنند. به ویژه در اندیشه غربی، گاهی رویکردهای انتقادی به عدالت اجتماعی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به اموری چون بنیادگرایی اخلاقی و استبداد، بی‌معنی بودن عدالت اجتماعی و غیرعملی بودن عدالت اجتماعی اشاره کرد.

چرایی عدالت اجتماعی

در فصل دوم درباره یکی از اساسی‌ترین مباحث عدالت اجتماعی یعنی چرایی و ضرورت آن بحث می‌شود و در آن دیدگاه لیبرالیسم، که گاهی به نفی عدالت اجتماعی می‌انجامد، تحلیل و نقد می‌شود. این امر بیشتر از آنجا ناشی شده است که مخالفان عدالت تصور می‌کنند بازار آزاد می‌تواند همه امور جامعه را سامان بخشد؛ این در حالی است که در نهایت باید اقتدار دولت‌ها را در شکلی معقول و منطقی مهار کرد و از طریق نظارت دولت‌ها بر روند امور، زمینه و بسترهای لازم برای رسیدن به عدالت را فراهم کرد. نویسنده در این فصل به نقد دیدگاه رالز و نوزیک می‌پردازد، زیرا رالز متأخر و نوزیک، رویکردی نااخلاقی به ارزشمندی عدالت دارند، درحالی‌که از منظر عقلی و اسلامی، ارزشمندی عدالت، ذاتی و دور از هرگونه قرارداد و اعتبار است.

یکی از مباحث مهم نظری دیگر که به کار بست عدالت هم مرتبط است، نوع رویکرد به عدالت است، در این قلمرو گاهی بحث از رویکرد حداکثری است که همه امور را برعهده شرع می‌داند، و گاهی از رویکرد حداقلی سخن می‌گوید که داوری شریعت در عدالت و مصادیق آن را خاص دوره نزول می‌داند؛ لذا باور دارد که برای دوره جدید باید به برداشت‌های عقلی و عرفی بسنده کرد. گاهی نیز با رویکرد اعتدالی روبه‌رو هستیم که برای مثال، شهید مطهری طرح می‌کند و بر همراهی و همگامی نقش معرفتی شریعت با درک عقلانی از عدالت تأکید دارد. همچنین باید توجه داشت که برای اجرای اوامر قرآنی در عدالت، که تأسیسی هستند، جامعه اسلامی به مدیریت صحیح و الگوی عملیاتی عدالت نیاز دارد و نمی‌توان همه بار معرفتی استقرار عدالت را بر دوش فقه نهاد، بلکه باید در کنار آن از اخلاق، حقوق و دیگر دانش‌ها نیز بهره گرفت.

نویسنده در فصل سوم به نسبت عدالت با دیگر ارزش‌های اجتماعی پرداخته و بر این امر تأکید کرده است که در میان ارزش‌های اسلامی، عدالت، برترین

زمانی می‌توان به
قانون و برنامه
عادلانه دل بست
که نظریه‌ای دقیق و
سخته، در پشتیبانی
این امور وجود داشته
باشد و تصمیم‌سازان
و قانون‌گذاران از آن
فهم و درک عمیقی
داشته باشند، امری
که در جامعه ما
رخ نداده است و ما
تا رسیدن به گام
مطلوب در اندیشه
اسلامی قرآنی راهی
طولانی در پیش
داریم.